



گلی ترقی داستانی نویسنده متولد ۱۳۲۸، تهران فوق لیسانس فلسفه از آمریکا استاد اسبق دانشکده هنرهای دراماتیک دانشگاه تهران در رشته نمایش و شناخت اسامط...

دوست داشتن «دیگری»، این قصه سه شخصیت مجوری دارد که در پیشبرد داستان منظوم تعیین تکلیف نمیکنند ای برعهده دارند. اصلی ترین شخصیت قصه پری است؛ «پری آبتیباهره، قندخود» دس به کمر، سرتق و قد صیح که می شد به کفر جنگ با تریکون و طوفه سنگ، دنبال ماهیا می کرد... جاشاشونو سیا می کرد؛ پرمی کشید مثل خروسی می زد توفرق کلاهی...

شخصیت پردازی گلی ترقی از پری، پیش ساخت ذهنی خواننده و از پری به هم می ریزد، پری ها در قصه های پریان از جنس مهریانی و خیر خواهی اند. اما در قصه منظوم ترقی، پری از جنس شر است. شرارتی بی قرار و با نارام. از امتیازهای زبان ویژه گلی ترقی در این اثر، کدگانگی شیرین و سوزنده آن است. این ویژگی زمانی چنان در ذهنیت هنری نویسنده درونی شده که حتی در نوشته های او برای بزرگسالان نیز دیده می شود. او به گونه ای شهودی و درونی ندیای حسی و باطنی خودگان را می شناسد و لحظه ها را طوری توصیف می کند که حس کودگانه هر بزرگسالی بیدار می شود و به وجد می آید. زبان ترقی در اغلب آثارش از این منظر شاد و شنگول و سرخوش و پراترزی است. ادای کودگان را در نمی آورد؛ این ویژگی ذاتی زبان او شده است. مثلاً در داستان «انویس شیرمان» - که برای بزرگسالان نوشته شد - ترقی این ادراک کودگانه شهودی را با مهارت تمام در قالب زبان به نمایش می گذارد. گلی ترقی مولود زمستان سال ۱۳۱۸ تهران است و در شیراز، کابل و تهران بزرگ شده است. درباره زادگاه خودش می گوید: «شهران دیروز دنیای کودکی و جوانی من بود. شیرمان و مچله های فرینده اش، شب های چادویی و وب تاب های عاشقانه اش، عطرها های خواب آور خیابان هایش، نوراها و رنگ های سرگور و دریایی امین و شیرین کوچ پس کچه هایش، بدجنسی ها، ترس ها و قصه هایش، همگی بازتاب دنیای درونی من می بودند».

از سر همین بازتاب دنیای درونی است که می توان در داستان های ترقی ادای هر آدمی را لمس کرد که همیشه



پیراسته، مملو از مقاله های حساب شده جنجال برانگیز و اخبار اغراق آمیز و دسته بندی های سیاسی اند. همه چیزهایی که من از آن فراری ام». مجموعه نوشته است؛ سی و دو سال از چاپ این مجموعه می گذرد. تمام شده و باز نایاب است. چه بهتر. دوستشان ندارم. از بازخوانی شان عصبانی و افسرده می شوم. از فضای تلخ و یأس فلسفی حاکم بر سراسر این داستان دلم می گیرد. نمی خواستم چپاشان کنم. امروز با چشمان دیگری به دنیا نگاه می کنم و تحمل داستان های غم انگیز و یأس آلود و اندام، صراحت شیرین و اقیبت، جای نیست انگاری و اعتقاد پوچی را در ذهنم گرهفته است. این داستان ها متعلق به دوره جوانی من و نیای بیچینه و آشفته آن روزهای من است. داستان های این مجموعه لریز از خشمی مجهول و پانچینه اند و با من کمونی هزاران فرسنگ فاصله دارند. ولی بدنیست که آدم بداند از کجا شروع کرده و به کجا رسیده است».

گلی ترقی تا پانزده سالگی در تهران در دبیرستان انوشیروان دادگر درس خواند و سپس به فرانسه و آمریکا رفت و در رشته فلسفه تا مقطع فوق لیسانس تحصیل کرد و سپس از فرانسه به ایران تا سال ۱۳۵۷ در دانشکده هنرهای دراماتیک دانشگاه تهران در رشته نمایش شناسی و شناخت اسامط تدریس کرده است. او در سال ۱۳۵۸ برای اقامتی کوتاه به فرانسه رفت و از اوایل دهه شصت همراه با فرزندان در آنجا مقیم شد. ترقی بدون تردید یکی از مهم ترین نویسندگان داستان کوتاه ایران نیز هست و پس از ترجمه چند کارش به زبان فرانسه «کریستف بالایی، ایران شناس و ترقی شناس فرانسوی او را معتبرترین و مطرح ترین نویسنده ایران متأثر از فرهنگ فرانسه می داند و توجه خاص او و جمعی از شرق شناسان فرانسه نیز به آثار ترقی می باشد. او پرونده کاری ترقی تا به امروز که بیش از سی و شش سال نوشتن رایش ریمان گذارده است، اغلب شامل داستان های کوتاه ماندگاری است که با مجموعه خواب زمستانه من هم چه گوارا هشتم در سال های پایانی دهه چهل آغاز می شود. ترقی در این به دهه چهارم مجموعه داستان منتشر شده در اختیار خوانندگان گذاشته که دو مجموعه «خاطره های پراکنده» و «جایی دیگر» از درختان ترقی آنها به شمار می آیند. داستان های ترقی حتی بی اسم و امضا هم متعلق به اوست. علاوه بر همه خصوصیات خاص داستانش، او جزو معدود نویسندگانی است که هرگز نمی توان گفتش آلم از متمدن به زمانه بودن کرد. ترقی نماینده داستان نویسی طبقه خاصی از جامعه ایران محسوب می شود.

اصولاً آینده در داستانهایی ترقی جای ندارند. او تنها به حال می پردازد و از دل حال به گذشته عقب می زند. بخش عمده داستان های او مربوط به سال های است که در ایران زندگی می کرده است. از دیگر موفقیت های ترقی در عرصه داستان نویسی و نویسندگی خلق درست و دقیق شخصیت های مذکر است و این ویژگی را بسیاری از نویسندگان زن ایرانی ندارند. اما او این تجربه موفق را اولین بار در زمان خواب زمستانی، تجربه کرد و پس از اینکه مزه از این تجربه را چشید در مجموعه داستان «جایی دیگر» استاد فلسفه ای را خلق کرد. داستان از ذهن مرد روایت می شود. آققرز زنده و مسلط است که با او اینگونه این شخصیت مرد از ذهن زن نوشته شده، سخت است. او در نوشتن داستان کوتاه نیز کاملاً موفق عمل کرده، اما داستان بلند خواب زمستانه هم هیچ کم از داستان های کوتاه او ندارد. او اینچنان با قلم اش موسکافانه به درون اشیا می لغزد که ما می توانیم عطر و بوی داستان خانه مادر پدر را احساس کنیم. البته سبک و سیاق نوشتاری او مستفاد بسیاری دارد و مخالفتش معتقدان او دست به خلق نمی زند و تنها روایت می کند معتقد ترقی، شهزاده قصه گوئی دفترچه خاطرات اش است. با این حال همه این عوامل سبب می شود که خواننده با قلم موق و رنگین او پیش برود.

# خواب زمستان

با نگاهی حسرت بار به گذشته های بزرگ و برقی که لایه لایه باستان های گرم و باغ های شیرمان می گذرد، توجه دارم. آدم های قصه در هر جا که هستند و در هر موقعیتی، چشم امید به گذشته دارند و حسرت روزهای رفته را می خوردند. ترقی متصلا ابتدایی و راضیانی اش را در تهران سپری کرد و بعدها به پاریس رفت. چندسالی را در یکی از دانشکده های فرانسه مشغول تحصیل شد و باز به تهران برگشت. در اواخر دهه سی با مهزاد داریوش، کارگزار ناآرام و سینما آذواج کرد... از اوایل دهه چهل به داستان نویسی روی آورد. نخستین کارهایش را در مجله اندیشه و هنر، آن سال ها که به سردبیری پدرش منتشر می شد، چاپ کرد. پدرش لطف لطف ترقی، روزنامه نویس بود و مجله معروف و پرتیراژی داشت و نویسندگانی